



اوجالان: لازم است خودمدریتی دموکراتیک با توجه به همه ابعادش مورد بررسی قرار گیرد

شهادت ۲ گریزای نیروهای شرق کردستان (HRK) سلماس

شبه ۴ دی ۱۳۸۹ / ۲۵ دسامبر ۲۰۱۰ شماره ۲ - دوروی جدید - شماره ۲

Mail: alternative.qendil@gmail.com

هفته نامه آترناتیو

مرکز مطبوعات حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

وکیل حبیب الله لطیفی از اجرای حکم اعدام وی در روز یکشنبه ۵ دیماه خبر داد

مصاحبه آترناتیو با شیرزاد کمانگر
عضو کوردیناسیون پژاک

خلق کرد می تواند
از هویت خود
صیانت کند



کوردیناسیون حزب حیات آزاد کردستان پژاک در خصوص خطر اعدام زندانی سیاسی کرد حبیب الله لطیفی بیانیه ای را جهت تنویر افکار عمومی صادر کرد

قندیل

جزئیات خبری

به ویژه حسین خضری، زینب جلالیان، حبیب الله لطیفی، حبیب الله گلپری پور، سید سامی حسینی را اعدام نمایند و روز گذشته نیز در رسانه ها خبر احتمال اجرای حکم حبیب الله لطیفی انتشار یافت. پژاک اعلام می دارد که این سیاستهای رژیم نه تنها هیچ مشکلی را با خود حل نمی کند بلکه کاملاً برعکس بحرانی را عمیق تر نموده و می توان گفت که حکومت را به مرحله دیگری سوق می دهد. ایران لازم است در سیاستهای خود در قبال خلق کرد تجدید نظر نموده، همچنین ادامه سیاست اعدام هر زندانی سیاسی کرد و رفقایمان به معنای نابودی و امحاء خلق کرد می باشد و ما نیز همچون حرکت آزادیخواهی کرد در شرق کردستان در تصمیمات خود تجدید نظر می کنیم. پژاک همچنین ادامه میدهد: مرحله توقف عملیات نظامی از طرف حزبمان به این مفهوم نیست که اگر حکومت به سیاستهای نابودی سیاسی و فرهنگی خلق کرد ادامه دهد



خصوصاً بر ادامه سیاست اعدام پافشاری نماید ما ساکت نشسته و از حق دفاع مشروع خود استفاده نمایم. در پایان پژاک از تمامی خلق کرد در شرق کردستان و همچنین در بخشهای دیگر کردستان و همزمان از همه آزادیخواهان و تمامی طرفها، احزاب، سازمانها، خصوصاً سازمانهای کردی درخواست مینماید که به هر شیوه ممکن اعتراضات خود را نسبت به اعدام زندانیان سیاسی و مدنی کرد اعلام دارند.

کوردیناسیون حزب حیات آزاد کردستان پژاک در خصوص آخرین رویدادها بیانیه ای صادر نمود. در این بیانیه آمده است اسما ل به دنبال اعدام رفقای پیشاهنگمان، فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی، فرهاد و کیلی، و علی حیدریان در زندان اوین تهران، مرحله توقف عملیات نظامی را یکطرفه اعلام نمودیم، همزمان با آمادگی کامل جهت آفرینش فضای مناسب و آرام برای حل مسئله کرد و دیگر خلقهای ایران منشور حل دموکراتیک را تقدیم به افکار عمومی نمودیم، اما رژیم ایران کاملاً بر خلاف اقدامات مثبت ما با ادامه ابراسیونهای نظامی، فشار بر زندانیان سیاسی، ممنوعیت آموزش به زبان کردی، دستگیری فعالان سیاسی و مدنی همچنین نابودی فرهنگی به درخواست صلح طلبانه ما پاسخ داده است. همه این اقدامات رژیم ایران نشان از اصرار آن بر ادامه جنگ در کردستان است. پژاک با اشاره به اینکه رژیم به دنبال انتشار منشور حل دموکراتیک مسئله کرد از طرف پژاک بر ادامه جنگ اصرار می ورزد و با همکاری مزدوران محلی در مناطق سلماس ۲ نفر از رفقایمان را شهید کردند. پژاک در ادامه می نویسد: با توجه به این سیاست رژیم و همچنین دقت نظر در مورد اینکه در نظر دارند زندانیان سیاسی

جنبش آزادیخواهی خلق کرد همواره اثبات نموده که برخلاف نظم جهانی کنونی عمل می نماید. این نکته را به ویژه طی رویدادهای اخیری که در سطح جهان و خاورمیانه به وقوع پیوست می توان به وضوح مشاهده کرد. قضیه ی افشاگریهای ویکی لیکس صرفنظر از مقاصدی که در پشت آن پنهان بود چهره ی بلند نظام جهانی را به نمایش نهاد. آشکار گشت که آنچه عنوان «دیپلماسی دولتی» بر آن اطلاق میگردد در واقع نوعی دادوستد است که از معیارها و ارزشهای اخلاقی عاری میباشد. پیماننامه های سیاسی میان دولت - ملتها فاقد مفاهیم اخلاقی اند و تنها بر منافع مالی استوارند. به گونه ای که طرفین این نوع دیپلماسی ها به راحتی پشت به هم نموده و علیه یکدیگر توطئه به راه می اندازند. زیرا این نوع دیپلماسی ها مبتنی بر اصل دموکراسی و منافع خلقها نیست. اما جنبش آزادیخواهی با بنیان قرار دادن سیاست دموکراتیک خلق و دوری گزیدن از رویکردهای منفعت پرستانه ی تاکتیکی همواره بر ارزشهای اخلاقی و سیاست خلق محور اصرار نموده است. قضیه ی ویکی لیکس و نیز مسئله ی استقرار سپر موشکی ناتو در ترکیه نشان داد که ترکیه دوست و هم پیمان استراتژیکی برای ایران نیست و از هر فرصتی جهت امتیازگیری سود می جوید. دول عربی نیز بر همین منوال عمل کردند. زبوندهای سیاسی دولتهای اروپایی نیز همین ماهیت را داشت. آمریکا و سایرین نیز هر کدام گوشه های هر چند کوچکی از سیاستهای ریاکارانه در حق خلقها و کشورهای مختلف آشکار شد. تنها جنبش آزادیخواهی خلق کرد بود که نشان داد در پی حیلہ گیری و منفعت پرستی و عملگرایی سودجویانه نیست. کما اینکه پژاک نیز در دکلاسیون هفت ماده ای خود نشان داد که دارای حسن نیت است؛ ابزار دست هیچ نیروی بیگانه نیست و توان لازم را برای پیشبرد مطالبات خلقهای ایران و به ویژه خلق کرد دارد. زیرا پژاک از یک سیاست دموکراتیک اخلاقی برخوردار است. به جای منافع تنگ نظرانه ی مبتنی بر دورویی به دموکراسی راستین خلقها باور دارد و در جهت حل مسئله ی کرد حاضر به در پی گرفتن رویکردی مسالمت جویانه، دموکراتیک و اصولی است. از دیگر موضوعات اساسی، اوج گیری دامنه ی فعالیتهای خلق کرد (به ویژه در شمال کردستان) جهت ایجاد سیستم خودمدریتی دموکراتیک است. مبارزه در جهت صیانت از زبان کردی در هر چهار بخش کردستان اوج گرفته است. سیاستمداران بازداشت شده ی کرد در شمال کردستان دستگاه قضایی ترکیه را به زانو درآوردند و با زبان کردی به دفاع از خود پرداختند. کمپین تأسیس مدرسه جهت آموزش به زبان کردی نیز هر روز در میان اقشار و طیفهای مختلف بیشتر قوت می گیرد. بدین ترتیب خلق کرد نشان داد که به اندازه های که بر حل دموکراتیک و صلح طلبانه ی مسئله ی کرد اصرار می ورزد به همان اندازه نیز در امر تأسیس سیستم سیاسی- اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی خود کوشاست و ذره ای از این مهم کوتاه نمی آید.

سر دبیر



پژاک

پژاک

مواضع

غناي فرهنگي كردستان و

تفرقه افكني جمهوري اسلامي ايران

ريزان جاويد

جامعه مدني

تحليل

رژيم مي تواند راهگشاي اخذ تدابي جدي و گذار به نظام دموكراتيک گردد. در عرصه شرق كردستان مي توان قوميته و تمايزات اتنيكي - ديني و مذهبي گسترده را مشاهده نمود. بعنوان مثال در جغرافياي شرق كردستان قرابت هويتهاي چون كرد، آذري، فارس و ... را مشاهده نمود. ادياني چون اسلام، مسيحيت، يهوديت، زردشتي و آيين ياري و ... را مي توان ديد. در ميان مسلمانان مي توان مذاهب سني، شيعه و ... را مشاهده نمود. در ميان کردها لهجه هاي، متفاوتي از قبيل کرمانجی علیا، کرمانجی سفلی و گورانی (هورامی - کلهری - لکی و لری) وجود دارد. در ميان کردهای مسلمان با مذهب سني شاهد فرقه هاي متفاوتي چون شافعي، حنبلي، حنفي، مفتي، اخوان

المسلمين و هستيم که پيروانشان از طرق مختلف به شکلي رادیکال و ميانه رو به تبليغ باورهاي ايدئولوژيکي خود مي پردازند. همچنين طريقتهاي متفاوتي چون نقشبندي و قادري و ... در جاي اين بخش از كردستان وجود دارند. همانگونه که ذکر شد در صورت برخورداری از ذهني دموكراتيک مي توان تفاوتها و تمايزات فوق الذکر را بعنوان غناي بي نظير قلمداد نمود که قادر به تعالي پوياي جامعه مي باشد. در صورت وجود برنامه هاي سلطه گرايه و تحکیم گرا، اين تفاوتها و باورداشتهاي مختلف همچون

بستر مناسبی جهت نفاق و از هم گسیختگی جامعه مورد سوءاستفاده قرار می گیرند. دولت کنونی به هر شکل ممکن سعی بر اخلاص گری و تفرقه افکنی در بین خلقها، نیروها و جناحها و حتی دولتهای منطقه و جهان دارد. در عرصه شرق كردستان نیز با بکارگیری دین و مذهب و فرقه های متفاوت در مقابل یکدیگر و دودهم زنی هایی که در بین باورداشتهای مختلف از طرق متفاوت و بشکلي كاملا حرفه اي (آنگونه که پيروان آن اعتقادات احساس وجود چنین دسیسه هایی را نمایند) در صدد است که در عالم اسلام و در بین مسلمین نفاق و گسست ایجاد کند. متأسفانه برخی از تحركات ديني - مذهبي رادیکال که اخیرا فعاليتهايشان را گسترش داده اند نیز بدون توجه به چنین دسیسه ای و با راهکارهای نه چندان صحیح به چنین دامی گرفتار آمده و به دشمنی با یکدیگر پرداخته و سعی بر حذف دیگری دارند. واقعیات فرهنگی، ملی و حتی جغرافیایی كردستان و خلق کرد را مورد توجه قرار نداده و دست به تحركات

می زند که نه با آيين اسلام راستين مطابقت دارد و نه آينسدي روشني را برای خلقمان به ارمغان می آورد. راهکارهای خشونت طلبانه و شیوه ها و مند تبلیغاتی شان و حتی طرز تفکر و برخوردشان (که به هیچ وجه با شرایط زمانی و مکانی سنخیت نداشته و دچار نواقص عدیده ای است) منجر به زیانهای زیادی در نحوه ارتباط میان آنان با دیگر مذاهب و فرقه ها گشته و حتی عرصه ی

فعالیتی خود را نیز محدود و مسدود نموده اند. این فعالیت که در افکار حضرت محمد، اسلام دین صلح و برابری بوده و منتهای ایشان جهت جذب و هدایت جامعه مند هایی كاملا صلح جوانه و افتاح کننده بوده است. نا آگاهی برخی از این نیروها و همچنین عدم برخورداری از ذهني دموكراتيک در ميان برخی سران و پيروان شان موجب گشته که هم اتحاد بین شان تضعیف گردد و هم به دشمنی با یکدیگر پردازند و به این شکل جامعه را با مخاطره روبرو سازند. از همه مهمتر موجب می گردند که رژیم از این تضادها سوءاستفاده کرده و مابین کردها نفاق ایجاد نماید. رویدادهای اخیر در شرق كردستان و مشکلات ایجاد شده در بین فرقه های اسلامي و مذاهب مختلف این واقیعت را بخوبی نشان می دهد که مستلزم هوشیاری، حساسیت و احساس مسئولیت بسیاری است که بایستی از جانب همه نیروها مورد دقت قرار گیرد.

خلق را تامین می کنند نه قاجاقچیان مواد مخدر و امثال آن) که تنها برای گذران زندگی مجبور به انجام این امر می شوند، ضربه زدن به سیستم اقتصادی کشور نیست و تنها خواستشان سرنمودن شکم شان می باشد. اما آنها به جرم اقدام علیه امنیت اقتصادی کشور با جرم های سنگینی روبرو می شوند. در چنین اوضاعی تنها نان آور خانواده که نمی تواند از لحاظ اقتصادی خانه را اداره نماید به زندان می افتد. سپس سعی می شود خانواده و شخص زندانی را مجبور به همکاری با دستگاه اطلاعاتی و سرکوب گران نمایند. افراد آزاداندیشی که این امر را قبول نمی کنند. نیز به شدت از جانب رژیم مجازات می شوند. البته نمی توانیم منکر تأثیرات منفی پدیده ی قاجاق شوم و قصد مشروعیت بخشی به این موضوع را نداریم. کردها باید با تأسیس نهادهای اقتصادی خود در چارچوب خودمديريتي دموكراتيک و برای برطرف نمودن احتياجات شان و نه برای به دست آوردن سود بیشتر بر این معضل چیرگی یابند. چون قاجاقچیان تأثیراتی منفی نیز بر جامعه می گذارند که بر همه واضح و مبهرن است. ذهني جامعه را به زندگی مادی گرایي، تجاری و دلال گونه تبدیل می نمایند که این خود باعث تضعیف احساس مسئولیت در قبال جامعه می شود و یا با روی آوری به سوداگری موادمخدر بر معضلات جامعه می افزاید

و خواسته یا ناخواسته آب به آسیاب دشمنان خلق می ریزند. چنین انسان هایی که غرق در منافع خود می شوند به انجام آن حریص تر می شوند؛ چنانکه دست برداشتن از آن ناشدنی می نمایند. دولت نیز که هدفش گسست و فروپاشی جامعه است نه تنها هیچ اقدام بازدارنده ای در این راستا انجام نمی دهد بلکه خود آنرا سازماندهی می نماید و از آنان حمایت به عمل می آورد. مهره های گماشته شده ی رژیم خود بانان گسترش این امر می باشند. خلق های ایران باید آگاه باشند و چشمان خود را بر سیاست های دولت در این مقوله نبندند و در مسیری که دولت برای آنها مشخص می نماید حرکت ننموده و با اساس گرفتن نیرو و توانایی های خود، راهکاری برای گذار از این مشکلات یابند. بی شک تنها راه گذار، اتحاد و یکپارچگی خلق و سازماندهی نمودن خود در برابر این برخورد سیاسی رژیم می باشد و بدین طریق می تواند برنامه ها و اقدامات عملی آنها را نقش بر آب نمایند. کسانی که خواهان تکه بعدی کردن مسئله، یعنی تنها اقتصادی نشان دادن آن هستند و منکر جنبه ی سیاسی آن می شوند بر آنند که با ریشه یابی نادرست، راه را بر چاره یابی آن از جانب خلق بگیرند. بنابراین باید با دیدی سیاسی به مسئله ی قاجاق نگریست تا در امر ریشه یابی آن به بیراهه نرویم.

رژيم ايران از همان ابتداي روي كار آمدن خویش تا به حال به هر نحوی و با بكارگیری هر نوع ابزار سعي بر ایجاد حاکمیت و برقراری سلطه ی خویش بر خلقهای ایران می نماید. به ویژه این رژیم در بكارگیری تفاوتها و تمايزات اتنيكي - دینی و مذهبي مهارت خاصی را دارا بوده و در پیشبرد تفرقه و ایجاد دشمنی میان خلقها از طرق مختلف از تجارب بسیاری برخوردار است. این موضوع در تاریخ سلطه گری در ایران بسان سنتی در آمده و بعنوان تجارب حکومتی و دولتی در ميان سلسله ها و حکومتهاي مختلف دست به دست شده است. متأسفانه غناي فرهنگي و اتنيكي و حتی فراوانی مذهب و اديان در ایران به جای آنکه بعنوان بستری مناسب جهت نظامي دموكراتيک مورد ارزیابی قرار گیرد، از جانب اکثریت حکومتهاي حاکم بر این کشور به زمینه ی تفرقه افکنی و حکومت کردن بر تنشهای ایجاد شده مبدل گردیده است. از ایجاد اختلاف بین دو یا چند خانواده و یا عشیره گرفته تا ایجاد اختلاف بین هويتهاي ملی - اتنيكي و اديان و مذاهب از ایجاد هر نوع تنش و تضادی سر باز زده است. چنین عملکردهاي و از جانب رژیم کنونی و بریزه در مقطع اخیر، شدت زیادی بخود گرفته و دولت مردان به شکلي مستقیم و غیرمستقیم در صدد گسترش فضای پرتنشی هستند تا سلطه گريشان را بیش از پیش بر خلقهای ایران تحمیل نمایند. علی الخصوص دولت سعي بر آن دارد که در صورت تعدد مخالفان به سرکوب یکی از طریق دیگری پردازد. با توجه به اینکه در مقطع تاریخی اخیر در داخل و خارج از ایران مخالفت های شدیدی علیه نظام کنونی وجود دارد، در سیاستهای داخلی نظام چنین عملکردهاي را به وفور می توان مشاهده کرد. بخش عظیمی از مخالفت های ایجاد شده علیه نظام از جانب خلق کرد و به پیشاهنگی جنبش آزادی خواهی این خلق صورت می گیرد. لذا در عرصه ی شرق كردستان، رژیم ایران چنین عملکردهاي را بیش از هر منطقه ی دیگر از ایران افزایش داده و بازپهای سیاسی جدیدی را آغاز نموده است. در کنار شناخت کافی از تفاوتها و غناي تمايزات در جامعه شرق كردستان، آگاه به سیاستها و عملکردهاي

منافع قدرت مدارانه ی خود به کار می گیرد. از این منظر هدف پروسه ی سیاست اقتصادی که دولت در پیش می گیرد، به بكارگیری جامعه در خدمت به مقاصد دولت می باشد. با فقیر نگه داشتن خلق می خواهند جامعه ای ضعیف که ارزش های اخلاقی و سیاسی خود را از دست داده را تشکیل دهند. مسئله ی اقتصادی در چنین جامعه ای کلیه جوانب زندگی افراد آن را تحت الشعاع قرار می دهد، بنابراین با نگرشی صرفاً اقتصادی به مسائل نگریده می شود. این رویکرد در راستای خواسته ی دولت می باشد. سپس نهادهای دولتی با اعطای امتیازات اقتصادی درصد برمی آیند که افراد جامعه را در اماکن دولتی از جمله بسج، دستگاههای اطلاعاتی، مراکز فشار و سرکوب علیه جامعه و ... جذب نمایند و با استفاده آنها در ادارات دولتی پیوسته آنها را تحت کنترل خود قرار دهند. از اقتصاد و بازار نه برای حل مسائل اقتصادی در جهت برآوردن نیازهای جامعه، بلکه برای محتاج نمودن جامعه به اقتصادی که به انحصار و قبضه ی دولت درآمده، استفاده می نمایند. البته معضل قاجاق را بیش از آنکه به مثابه ی معضلی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محسوب و بررسی نماییم باستی آنرا معضلی سیاسی برشماریم. چون این مشکل نشأت گرفته از رویه ی سیاسی اعمال شده از جانب قدرت است. سیاست تبعیض علیه خلق کرد دیگر خلقها، اقلیت های قومی، مذهبی و دینی، تمام جنبه های زندگی آنان از جمله اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، اجتماعی و ... را در بر گرفته و باعث ایجاد بحران هایی در این عرصه ها شده، اما ریشه ی تمام این مشکلات همان گونه که ذکر نمودیم به مسائل سیاسی برمی گردد. همیشه مسئولان سعي در صرفاً اقتصادی جلوه دادن این مشکل داشته اند و با دادن وعده و وعید انجام طرح های توسعه ی اقتصادی سعي در فریفتن خلقها دارند. اما این معضل با احداث چند کارخانه و کارگاه چاره یابی نمی شود بلکه دولت باید در نگرش خود نسبت به جامعه و به ویژه طبقاتی که در حاکمیت نظام جای نمی گیرند تجدیدنظر می نماید. سیاست اقتصادی دولت در سالهای گذشته هیچگاه در راستای فرزندداری نبوده و به خدمت منافع طبقه ی فرادست جامعه که كاملا خود را اسیر خواست های دولت نموده درآمده است و این مقوله موجب فزونی قشر آسیب پذیر جامعه شده است. تبعیض هایی که در مورد خلق های ایران و به ویژه خلق کرد انجام می پذیرد تأثیر این شرایط سخت را دو چندان می نماید. شرایط در دیگر نقاط كردستان نیز به همین منوال است. هیچ امکان شغلی برای خلق کرد در نظر نگرفته اند و در راه کسانی هم که خواستار برداشتن گامی در راستای از بین بردن این معضل و مهیا نمودن شرایط مناسب اقتصادی برای خلق می باشند، مشکل تراشی نموده اند. به پنهان نبودن امنیت و با زدن انگ رجدایی طلبی به کردها، امکان سرمایه گذاری در كردستان فراهم نیامده است. از یک سو، هیچ گونه خدمات دولتی ای به خلق ارائه نمی گردد و از دیگر سو با وضع قوانین دست و پاگیر از تشکیل نهادهای اقتصادی جامعه و به وابسته به دولت نباشند، ممانعت می شود. شرط اصلی فعالیت در این زمینه همکاری بی چون و چرا با دولت می باشد که با فرهنگ و روحیات جامعه ی آزادی خواه در منافات می باشد. با فرهنگ و حیات و جامعه ی آزادی خواه در منافات می باشد.

بی شک قصد بسیاری از قاجاقچی ها (قاجاقچیان) که اقلام ضروری زندگی و مایحتاج

سیاست های اقتصادی دولت - ملت ها به گونه ای بوده که جامعه را به چرخه ی تولید مرکزی وابسته نموده و آن را در خدمت به

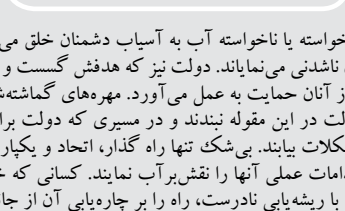
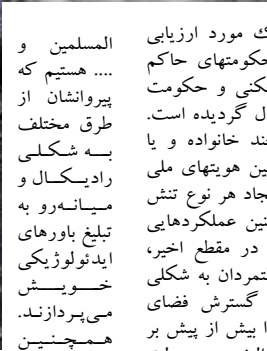


منافع قدرت مدارانه ی خود به کار می گیرد. از این منظر هدف پروسه ی سیاست اقتصادی که دولت در پیش می گیرد، به بكارگیری جامعه در خدمت به مقاصد دولت می باشد. با فقیر نگه داشتن خلق می خواهند جامعه ای ضعیف که ارزش های اخلاقی و سیاسی خود را از دست داده را تشکیل دهند. مسئله ی اقتصادی در چنین جامعه ای کلیه جوانب زندگی افراد آن را تحت الشعاع قرار می دهد، بنابراین با نگرشی صرفاً اقتصادی به مسائل نگریده می شود. این رویکرد در راستای خواسته ی دولت می باشد. سپس نهادهای دولتی با اعطای امتیازات اقتصادی درصد برمی آیند که افراد جامعه را در اماکن دولتی از جمله بسج، دستگاههای اطلاعاتی، مراکز فشار و سرکوب علیه جامعه و ... جذب نمایند و با استفاده آنها در ادارات دولتی پیوسته آنها را تحت کنترل خود قرار دهند. از اقتصاد و بازار نه برای حل مسائل اقتصادی در جهت برآوردن نیازهای جامعه، بلکه برای محتاج نمودن جامعه به اقتصادی که به انحصار و قبضه ی دولت درآمده، استفاده می نمایند. البته معضل قاجاق را بیش از آنکه به مثابه ی معضلی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محسوب و بررسی نماییم باستی آنرا معضلی سیاسی برشماریم. چون این مشکل نشأت گرفته از رویه ی سیاسی اعمال شده از جانب قدرت است. سیاست تبعیض علیه خلق کرد دیگر خلقها، اقلیت های قومی، مذهبی و دینی، تمام جنبه های زندگی آنان از جمله اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، اجتماعی و ... را در بر گرفته و باعث ایجاد بحران هایی در این عرصه ها شده، اما ریشه ی تمام این مشکلات همان گونه که ذکر نمودیم به مسائل سیاسی برمی گردد. همیشه مسئولان سعي در صرفاً اقتصادی جلوه دادن این مشکل داشته اند و با دادن وعده و وعید انجام طرح های توسعه ی اقتصادی سعي در فریفتن خلقها دارند. اما این معضل با احداث چند کارخانه و کارگاه چاره یابی نمی شود بلکه دولت باید در نگرش خود نسبت به جامعه و به ویژه طبقاتی که در حاکمیت نظام جای نمی گیرند تجدیدنظر می نماید. سیاست اقتصادی دولت در سالهای گذشته هیچگاه در راستای فرزندداری نبوده و به خدمت منافع طبقه ی فرادست جامعه که كاملا خود را اسیر خواست های دولت نموده درآمده است و این مقوله موجب فزونی قشر آسیب پذیر جامعه شده است. تبعیض هایی که در مورد خلق های ایران و به ویژه خلق کرد انجام می پذیرد تأثیر این شرایط سخت را دو چندان می نماید. شرایط در دیگر نقاط كردستان نیز به همین منوال است. هیچ امکان شغلی برای خلق کرد در نظر نگرفته اند و در راه کسانی هم که خواستار برداشتن گامی در راستای از بین بردن این معضل و مهیا نمودن شرایط مناسب اقتصادی برای خلق می باشند، مشکل تراشی نموده اند. به پنهان نبودن امنیت و با زدن انگ رجدایی طلبی به کردها، امکان سرمایه گذاری در كردستان فراهم نیامده است. از یک سو، هیچ گونه خدمات دولتی ای به خلق ارائه نمی گردد و از دیگر سو با وضع قوانین دست و پاگیر از تشکیل نهادهای اقتصادی جامعه و به وابسته به دولت نباشند، ممانعت می شود. شرط اصلی فعالیت در این زمینه همکاری بی چون و چرا با دولت می باشد که با فرهنگ و روحیات جامعه ی آزادی خواه در منافات می باشد. با فرهنگ و حیات و جامعه ی آزادی خواه در منافات می باشد.

بی شک قصد بسیاری از قاجاقچی ها (قاجاقچیان) که اقلام ضروری زندگی و مایحتاج

بی شک قصد بسیاری از قاجاقچی ها (قاجاقچیان) که اقلام ضروری زندگی و مایحتاج

بی شک قصد بسیاری از قاجاقچی ها (قاجاقچیان) که اقلام ضروری زندگی و مایحتاج





نظام تئوکراتیک ایران و تبعات سیاست سرکوب و اختناق

آزادی با رد بردگی آغاز می‌گردد

بسه شیمال

سرلوحه قرار داده است. این یک واقعیت است که فرهنگ تجاوز و جنسیت‌گرایی اجتماعی در صورتی از بین خواهد رفت که از نظام و فرهنگ اقتدار گذار صورت گیرد؛ چرا که این دو نتیجه‌ی همان ذهنیت و نظام می‌باشند. به همین دلیل نیز، محور مبارزات YJRK دموکراتیزاسیون جامعه و حساس نمودن دولت به دموکراسی می‌باشد. در این راستا نیز بنیاد نهادن نظام کنفدرال دموکراتیک و بر اساس آن

سازماندهی زنان به شکل کمون‌ها و مجالس را -که می‌توان آن را دموکراسی مستقیم هم نامید- در سرلوحه‌ی مبارزات خویش قرار داده است. اگر زنان به سازماندهی خویش پردازند و اتحادی دموکراتیک را بنیان نهند، قادر به چاره‌یابی تمامی مسایل به‌ویژه مسایل اجتماعی خواهند بود. بر همین اساس زنی که دارای اراده شده و خویش را آزاد سازد، به راحتی قادر خواهد بود سیاست‌های پلشت دولت را بی‌تاثیر ساخته و ذهنیت دولتی را تغییر دهد. نقطه‌ی کلیدی در آزادی زنان رد حاکمیت و بردگی می‌باشد. زنی که بردگی را رد نماید، دیگر برده نخواهد بود. آزادی پیش از هر چیزی با رد بدون قید و شرط «برده - بردگی» آغاز می‌گردد. سازماندهی یکی از اساسی‌ترین اصول و مبادی این رد کردن می‌باشد. نکته‌ی بعدی اراده و نیروی ذاتی می‌باشد؛ و سومین مورد هم عبارت است از مبارزه. زنی که این سه اصل را در شخصیت خویش یکپارچه سازد، قادر به گذار از هرگونه نظام دولتی، آن هم با هر

شکل .

خشونت مواجه می‌گردد، از زن بودن دور شده و بی‌شخصیت می‌گردند؛ و در این بین این دولت است که نیرومندتر می‌گردد. اینکه جامعه در برابر خشونتی که علیه زنان و تمامی جامعه به کار گرفته می‌شود، تا این حد بدون واکنش مانده، ریشه در تربیت آن از طریق خشونت دارد. امروز هر مردی تمامی روشهای حمله را که دولت در راستای برده و رمه کردن جامعه به کار می‌برد، به همان شکل، آن هم بدون هیچ کاستی‌ای بر ضد زن اعمال می‌کند. دولت تمامی حملات جامعه‌ستیز خود و در راس آنها حملات ایدئولوژیک، سیاسی، روانی و فیزیکی را در شخص «دولت کوچک» یعنی مرد، فرهنگ‌سازی می‌کند.

و آنچه که پدید می‌آید یک فرهنگ شایع تجاوز است. زنی که ذهن، فکر و اندیشه‌اش مورد تجاوز واقع می‌گردد، بدون حافظه زندگی می‌کند.

زنی که احساساتش مورد تجاوز قرار می‌گیرند، بدون اراده می‌ماند؛ و زنی که بدنش مورد تجاوز قرار می‌گیرد، به همه چیز بی‌اعتماد می‌گردد. آنچه که به میان می‌آید نیز یک چالش عظیم شخصیتی و مساله‌ی بی‌هویتی است. اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان YJRK که مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی زنان را در ایران پیشبرد می‌دهد، مبارزه‌ی جدی را در راستای آزادی زنان، عموماً در ایران و به ویژه در شرق کردستان آغاز نموده است. YJRK که ریشه‌ی خشونت اعمال‌شده علیه زنان را در نظام و اقتدارگرایان ایدئولوژی رهایی زنان را در راستای گذار از این نظام

خشونت می‌داند. همیشه مردی را که علیه زنان به خشونت متوسل می‌شود، به‌حق و زن را نیز گناهکار می‌شمارد. بدین ترتیب از طرفی خشونت علیه زنان را تعالی داده و به آن مشروعیت می‌بخشد و از طرف دیگر نیز مردی را که دولت او را مبدل به ابزاری در راستای متمدنی‌سازی اقتدار خویش کرده، از انسانیت دور می‌سازد. نتیجه‌ی مردی که علیه زنان به اعمال خشونت می‌پردازد، از مرد بودن و زنی که با

چوبه‌های دار می‌روند. دولت ایران به شکلی سازماندهی‌شده و برنامه‌ریزی‌شده خشونت علیه زنان را از خانواده آغاز کرده و آن را در جامعه گسترش می‌دهد. نظام، مردی را که علیه زنان به خشونت متوسل نگردد، مرد به‌شمار نمی‌آورد. مردانگی مرد را مترداف با کاربرد

خشونت می‌داند. همیشه مردی را که علیه زنان به خشونت متوسل می‌شود، به‌حق و زن را نیز گناهکار می‌شمارد. بدین ترتیب از طرفی خشونت علیه زنان را تعالی داده و به آن مشروعیت می‌بخشد و از طرف دیگر نیز مردی را که دولت او را مبدل به ابزاری در راستای متمدنی‌سازی اقتدار خویش کرده، از انسانیت دور می‌سازد. نتیجه‌ی مردی که علیه زنان به اعمال خشونت می‌پردازد، از مرد بودن و زنی که با

ما زنان منطقه در جغرافیای زندگی می‌کنیم که روزگاری نقش گهوارگی را برای انسانیت ایفا نموده، اما امروز به بلایی بر سر انسانیت مبدل گشته است. ما که روزگاری اصل‌ترین ارزشهای این جغرافیا را آفریدیم، امروز بیش از هر برهه‌ی تاریخی در وضعیتی اسفناک و غم‌انگیز به سر می‌بریم. محکوم به زندگی‌ای گشته‌ایم که در آن آزادی را از ما سلب کرده‌اند و از هرگونه حق و حقوقی محروم می‌باشیم. نظام‌های اقتدارگرا که از طریق خصومت و ضدیت با زنان و جامعه شاکه‌بندی می‌گردند و خصوصیت پیدا می‌کنند، همچنان با سرطانی کردن بدن‌های اجتماعی و طبیعت سعی در تداوم خویش دارند. ایران نیز یکی از این سیستم‌ها می‌باشد. این نظام که از طریق هویت اسلام سیاسی‌اش جامعه را تخریب می‌کند، هر ساعت و لحظه‌ی حیاتش برابر است با سیر تصاعدی سرطانی شدن جامعه. نظام اسلامی ایران که در برابر روند دموکراتیزاسیون مقاومتی شدید را از خویش به نمایش می‌گذارد، اگر به‌جا باشد می‌توان گفت که خون‌فی می‌کند. خشونت علیه زنان در ایران حد و مرزی نمی‌شناسد. همه روزه زنان را سنگسار می‌کنند. با دستان خود دولت و یا با حمایت و تشویق آن، زنان مبدل به ابژه‌ی داد و ستد می‌گردند. مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و به قتل می‌رسند. بدنشان کرایه داده می‌شود؛ آن هم با تعیین زمان به صورتی دلخواهانه. شکنجه می‌گردند و بر سر

چوبه‌های دار می‌روند. دولت ایران به شکلی سازماندهی‌شده و برنامه‌ریزی‌شده خشونت علیه زنان را از خانواده آغاز کرده و آن را در جامعه گسترش می‌دهد. نظام، مردی را که علیه زنان به خشونت متوسل نگردد، مرد به‌شمار نمی‌آورد. مردانگی مرد را مترداف با کاربرد

خشونت می‌داند. همیشه مردی را که علیه زنان به خشونت متوسل می‌شود، به‌حق و زن را نیز گناهکار می‌شمارد. بدین ترتیب از طرفی خشونت علیه زنان را تعالی داده و به آن مشروعیت می‌بخشد و از طرف دیگر نیز مردی را که دولت او را مبدل به ابزاری در راستای متمدنی‌سازی اقتدار خویش کرده، از انسانیت دور می‌سازد. نتیجه‌ی مردی که علیه زنان به اعمال خشونت می‌پردازد، از مرد بودن و زنی که با

جامعه
زنان

طبق آمار رسمی دولت ایران در سال جاری ۲۶۵ نفر که اکثراً به جرم «تهدید علیه امنیت ملی» دادگاهی شده‌اند به مرگ محکوم شدند. این تنها آمار رسمی دولت است آمار واقعی تعداد اعدام‌ها در ایران بیشتر از آن است که دولت اعلام نموده است. هنوز هم دولت توانسته دلایل قانع‌کننده‌ای برای اعمال خشونت و سیاست سرکوبگرانه‌ی فعلی پیدا کند. هر چند خود این فلاکت را همچون «حفظ امنیت ملی و اصلاح جامعه» و غیره هم عنوان کنند لیکن بر کل خلقهای ایران آشکار است که انگیزه از ترسیم این تابلوی وحشتناک ترس و هراس جلوگیری از اعتراضات دموکراتیک در ایران است. اما دولت در موضع گیری خودش علیه دموکراسی و حقوق بشر اصرار می‌ورزد. اصرار بر سیاست استبداد و خودکامگی در عین حال موج اعتراضات دموکراتیک و در نتیجه بروز مقاومت را موجب می‌گردد. چون در حقیقت هیچ جامعه‌ای تاکنون با فشار، اعدام و کشتار به میل دولتها اصلاح نشده؛ می‌توان عملکرد کنونی دولت را قتل‌عام خواند. در واقع آنچه باید اصلاح شود این سیاست دولتی است نه



جامعه. اگر دولت ایران در تکاپوی بازپس‌گیری مشروعیت از دست‌رفته‌اش است، تنها گزینه عدم پیشگیری از آزادی بیان و باز نمودن دروازه‌های دموکراسی جهت بیان خواست و طلب گروه‌های مختلف سیاسی، «نیروهای اپوزسیون» و همچنین احترام به تفاوت‌های قومی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی و نیز به رسمیت شناختن حقوق آنهاست. در غیر این صورت دموکراسی به شکلی مستقل و خارج از اراده‌ی دولت ظهور خواهد کرد. حقیقتاً درک آمارهای سرسام‌آور اعدام در ایران از طرف هر انسان باوجدان و خردمندی امکان پذیر است. این سیاست‌گذاری هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد. اساساً عنوان نمودن سیاست‌های اعدام به شکل اصلاح جامعه و فرد و حفظ امنیت ملی به‌غیر از عوامفریبی هیچ معنا و مفهومی ندارد. چون آنکه محتاج به اصلاح بوده نه جامعه بلکه دولت به بن‌بست رسیده‌ی ایران و احمدی نژاد است. اگر در کشوری سالانه صدها نفر به دلیل افکار و عقایدشان اعدام می‌شوند (آنهم در قرن ۲۱) لزوم دامنه‌دار کردن و مستمر نمودن فرهنگ مقاومت دموکراتیک برای احزاب و نیروهایی که به آزادی‌های اجتماعی - سیاسی ایمان دارند و وظیفه‌ی اجتناب‌ناپذیر است. در این شرایط پیشبرد سیاست دموکراتیک متکی بر نیروهای خلق، واقع‌گرایانه‌ترین و پر شانس‌ترین آلترناتیوی است که در مقابل سیاست ضد اخلاقی و ضد انسانی اعدام قد علم می‌کند.



اسلام سیاسی، مجازات و تنبیه!



بُزاک

کتابخانه



ادامه کتاب مسأله‌ی شخصیت در کردستان

نویسنده: عبدالله اوجالان
مترجم: شهید رمان جاوید



به منزله‌ی نگرش و باورداشتمان لازم دیدیم که احساس مسئولیت خویش را در قبال رهایی ملی و جامعه‌مان توسط چنین کتابی بجای آوریم؛ همچنین در این کتاب نشان دهیم که چگونه می‌خواهیم مارکسیسم - لنینیسم را (که آن را به منزله‌ی یگانه راهنمای عملیاتی می‌بینیم) در حیات فردی‌سازمانی

خویش بازتاب دهیم. هم‌چنانکه در این نوشته مسیر و یا نمایی از چگونگی رهایی ملی و جامعه‌مان را نشان داده‌ایم، پیشنهادات و طرز نگرش خویش را در این خصوص ارائه داده و همگام با آن صراحتاً هویت خود را مشخص ساخته‌ایم؛ همچنین همزمان با ارائه‌ی مهمترین موضوع عصمران، بر این باوریم که برای رفع نواقص همه نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه، ابزار مهمی خواهد بود. بر این اساس در این نوشته سعی کرده‌ایم همزمان با تحلیل کاراکتر شخصیت‌های سازنده و نیز کاراکتر شخصیت‌های مشکل‌ساز که از شرایط اجتماعی خلقمان نشأت گرفته و ما نیز به این خلق تعلق داریم از این شخصیت‌ها گذار نموده و جهت فعالسازی نقش شخصیت‌های سازنده در عصر ما پیشنهاداتی ارائه نماییم. بر این باوریم که راهکار ما در تحلیل این مسأله با روح مارکسیسم - لنینیسم مطابقت داشته و راهکاری صحیح و کارساز خواهد بود. بر اساس این باورداشت خود، همه نیروهای مردمی را فراموش نمی‌کنیم که در گستره‌ی این حقایق، هویت خویش را ابراز داشته و اقدام به شناخت یکدیگر و همبستگی نمایند. مفضل شخصیتی همراه با بروز انقلابی اجتماعی در تاریخ انسانیت مطرح گردیده است. اکثراً شخصیت مورد بحث قبل از انقلابهای اجتماعی، از ویژگی‌های میانه‌رو، ساده و سطحی که از شرایط اجتماعی در هر مرحله نشأت می‌گیرد. برخوردار است. اما زمانیکه مراحل انقلاب به‌جای جامعه‌ای ایستا آغاز میشود، [حل] معضل شخصیتی در رأس برنامه‌های دیگر قرار می‌گیرد. جامعه قبل از انقلاب از طریق اندیشه‌های فلسفی دینی که رفته‌رفته قدرتمند گشته و همچنین هنجارهای اخلاقی، سنتی و قوانین محضی که از سوی نهادهای گوناگون ایجاد شده، اداره میشود. به‌طور کلی، [جامعه] تحت حاکمیت نهادهای سیاسی و روبنایی که توسط شکلی از اقتصاد مرسوم و مشروع ایجاد شده، اداره می‌شود. همه این موارد به‌عنوان قوانین و ضوابط تغییرناپذیر و ابدی تلقی شده که در ذهنیت و شخصیت انسانها با توسل به زور و راهکارهای مشروعیت‌بخشی به قوانین، حکم شده‌اند؛ بدین ترتیب از سوی فرد و جامعه پذیرفته شده است. دین، فلسفه و اخلاقی که به خدمت نظام موجود درآمده، همواره در تبلیغات خود از عدم تغییر و تحول در جامعه و دنیا دم می‌زنند. در واقع نقش خلاق فرد و یا نقش اجتماعی فرد به‌علت گستردگی ابعاد این نهادها و مؤسسه‌ها، تا آخرین حد محدود گشته است.

توضیح: در مقطعی که این کتاب نوشته شده هنوز خط مشی مارکسیسم - لنینیسم در جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد سرلوحه قرار داده می‌شد اما اکنون پارادایمی متفاوت از سوی رهبر آ‌پ‌و ارائه گردیده است.

انسان موجودیتی اجتماعی

است که در سایه‌ی نیروی خرد اجتماعی زندگی‌اش معنا و مفهوم پیدا می‌کند. چه بسا اگر این مهم به نحوی مختل می‌شد، تکامل وی به نحوی صحیح امکانپذیر نمی‌بود. البته این روند با انحرافی فاش و ضدفرهنگی در ۵۰۰ سال پیش و حاکم گرداندن پارادایم اقتدارگرا و هیپراشیک و با رویه‌ای لویاتان‌وار در دو سده‌ی اخیر مواجه گردیده و با سیر فقهرایی خود ضربات عظیمی بر اجتماعی بودن وارد آمده است. سلطه‌گران، در سایه‌ی عوامفریبی‌هایی که از زبان شمشان و کاهان سومر آغاز شده است سیستم خود را با عنوان نمایندگان خدایان حاکم گردانیده و به ثبات از آن خدایان با هر شیوهای انسانها را به مسلخ خواهش‌های غیراخلاقی خود فرستاده‌اند و قربانی کرده‌اند. در واقع میتوان گفت هدف این ذهنیت کسب سود و بهره با غضب ارزش افزونه می‌باشد و این نه تنها اصلاح نگردیده بلکه با سرعتی جنون‌آمیز عرصه حیات را بر خود و دیگران تنگ‌تر نموده است. همانطور که گفته شد شمشان و راهبان سومری با استفاده از تجارب گذشته و تحلیل وقایع و کسب دانشهای مختلف برای فراهم‌سازی زمینگی سلطه خود، مصائب و مشکلات حیات را چون عذاب و خشم خدایان معرفی نموده و برای پایان آنها و به اصطلاح رضایت عرفی انسانها را به مسلخ و قربانگاه برده‌اند. گویی که این سرنوشت شوم حق عده‌ای است و در اساس برای قربانی خدایان خلق شده‌اند. زیرا بیشتر انسانها در درجه‌ی پائین‌تر از خدایان قرار داده شده‌اند و این موجود هیچ حقی برای بروز اراده‌ی خود ندارد و نصیب او بردگی و بندگی است. البته برای نجات از این وضعیت دردناک مرحله‌ی ظهور ادیان تک‌خدایی که انقلابی بود علیه خدایان عذاب و ظلم و ستم فرا رسید و با شکستن تابوی خدایان دروغین، نقاب سلطه‌گران را برداشته و چهره‌ی راستین آنها را برملا نمودند و از تخت حاکمیت و سلطه به پائین کشاندند و این ذهنیت انحرافی را آشکار ساختند. می‌توان به پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، عیسی، موسی و محمد اشاره کرد که با سازماندهی انسانهای ستمدیده در ایجاد شرایطی مساعد برای زندگی اجتماعی اقدامات قابل توجهی نمودند که در امتداد مسیر حقیقی زندگی میباشد. امروز هم این مبانی و مفاهیم با وجود برخی انحرافات که در آنها ایجاد شده، در بطن جامعه در قالب ارزشهای اخلاقی و معنوی زنده است و این امر تا به امروز پابندگی و بقای انسانیت را تضمین کرده است. به طوری که می‌توان گفت در برابر پارادایم ضد اخلاقی اقتدارگرای منفعت‌خواه، پارادایم اخلاقی

ارزشی در جریان است. اما در کنار تمام ویژگیها و خصوصیات ذکر شده، آنچه که در ایران قابل توجه است سیستم سیاسی و رژیم حاکم بر آن می‌باشد که با رویکردی ایدئولوژیک و با نام دین‌سالاری تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. چنانچه گویی در همان دوران سومر و حاکمیت کاهنان که به‌عنوان نماینده‌ی خدایان در جامعه حکومت می‌کنند و با هر شیوهای که لازم بدانند عذاب و مشقت را بر خلقهای آن روا می‌دارند، به سر می‌برد. این نظام با رویه‌ای تئوکراتیک یعنی با نام دین‌سالاری و با اساس گرفتن تک‌دین

و تک‌مذهب آنها به شکل ایجاد یک سیستم دولت- ملت شیعه عرصه را بر خلقهای آن تنگ نموده است و چهره‌ی ناخوشایند از دین اسلام را در قالب سیستمی بدون انعطاف و مطلق‌گرا به نمایش نهاده و مصائب دردناکی را بر ایرانیان تحمیل کرده است. به‌گونه‌ای که در مدت بیشتر از سی سال حکومت، این نظام موج گسترده‌ی دستگیری‌ها و به تبع آن اجرای احکامی از جمله زندان، اعدام، سنگسار و قطع عضو را به نام موازین شرعی انجام داده است. دلیل این مسئله نیز عدم تحمل دگر اندیشان و جنبش‌های خودجوش مردمی در عرصه‌های مختلف میباشد. البته این شیوه‌ی حکومت و آنها به نام اسلام سیاسی چهره‌ای گریه از اسلام را عرضه داشته که در تضاد با اسلام دوران حضرت محمد است. اسلام سیاسی، حقیقت اسلام که دین مبتنی بر ارزشهای اخلاقی و همزیستی است را به انحراف کشانیده است. در زمان حضرت محمد اسلام راستین به گونه‌ای متفاوت از امروز در شهر مدینه اجرا شده است. مجازاتها و تنبیه‌هایی که به نام دین صورت می‌گیرند در تضاد با اسلام راستین و اسلام فرهنگی میباشد. اعمال احکام اعدام و قطع عضو به هر عنوان و تحت هر شرایطی عملی ناپسند و غیر اخلاقی است و از جانب هر کسی که صورت گیرد غیر قابل قبول است. اما آنچه جای بحث و گفتگو دارد این پرسش است که علل و عوامل گناه و بزه چیست؟ آیا با قطع وحشتناک عضو بدن انسان مسئله حل شده است؟ آیا این امر نیاز به تحلیل علل و عوامل روحی و روانی، اجتماعی و اقتصادی را برجسته نمی‌سازد؟ آیا این به جای حل مسئله صورت مسئله را پاک کردن نیست؟ پس چرا نظام جمهوری اسلامی در کتب درسی مدارس این شعر سعدی را گنجانده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش

ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

یعنی گفته و شعار

یکسان نیست و

تناقضی عظیم

وجود دارد.

البته این بیانگر

حقیقت سیستم

دولت‌گرا است

چه آیینی و چه

لاییک (که)

البتّه

لایسیسم و

دین‌گرایی دو روی

یک سکه‌اند، چه

جمهوری‌خواه و چه

سلطنتی. مجازات

اعدام، قطع عضو و

سنگسار بازنمودکننده‌ی ذهنیت سلطه‌گرانه‌ی

کسانی است که در رسیدن به منافع شخص یا

گروهی خاص دست به هر اقدامی می‌زنند و در

خوش‌بینانه‌ترین حالت سلاطین اموی، عثمانی

و صفوی را ندای می‌کند که تاریخ جنایات

آنها بر همگان عیان است و جنگهای خونین و

منفعت‌طلبانه‌ی آنها با نام جهاد و تصاحب ممالک

گوناگون را زنده می‌کند. سلطه‌گری با هر رنگ و لعابی مخالف اصول انسانی می‌باشد. چنین مجازات‌هایی در واقع ارزش و کرامت انسان را پایمال می‌کند. بنابراین جامعه‌ای که بخواهد آزاد زندگی کند می‌بایست تن به پذیرش چنین تنبیهاتی ندهد و دست به مقاومت بزند. بایستی برای نیل به جامعه‌ای سیاسی - اخلاقی بر حفظ ادیان فرهنگی (نظیر اسلام فرهنگی) اصرار کنیم و اسلام سیاسی که دست به هر نوع خشونت و سلطه‌گری علیه جامعه می‌زند را طرد نماییم. در جامعه اخلاقی - سیاسی هر فرد با تمام وجود و از سر رغبت و با پابندی به ارزشهای اخلاقی در جامعه ابراز وجود می‌کند و یا بهره‌گیری از توانایی و استعدادهای خویش در کنار سایر افراد جامعه به شکلی هماهنگ در حل مشکلات زندگی وارد عمل می‌شود. بنابراین نیازی به چنین مجازات‌های غیر انسانی و وحشیانه باقی نمی‌ماند. تنها با تاکید بر ارزشهای فرهنگی اسلام که ارزش‌هایی اجتماعی‌اند میتوان در مقابل گرایشات شوونیستی و خشونت‌طلبانه‌ی اسلام سیاسی ایستاد و کرامت انسان را بازستاند. تا بدین وسیله در هیچ جایی از این کره‌ی خاکی و به‌خصوص ایران شاهد سرهای بالای چوبه‌ی دار و دست‌های قطع شده نباشیم. این امکانپذیر نیست مگر اینکه این نکته را به خاطر داشته باشیم: در جایی که سازماندهی نباشد حتی یک برگ درخت هم نمی‌چنبد. یعنی در مقابل چنین اعمال غیر انسانی باید دست به مقاومت و مبارزه بزنیم. بنابراین در هر جا که هستیم با ارزش دادن به هم‌نوع و مسئولیت‌پذیری در قبال یکدیگر بایستی جمع‌گرایی را بنیان قرار دهیم و در هر شرایطی برای غلبه بر مشکلات پیشرو با گسترش ارزشهای اخلاقی - سیاسی جهت‌دستیابی به راه‌حل اقدام نماییم. بدانیم که اگر امروز دست فردی قطع میشود یا سری بالای چوبه‌ی دار می‌رود و زنی سنگسار میشود به معنای آن است که همه‌ی آن جامعه مورد حمله و قتل عام واقع شده و چه بسا فردا هم نوبت به عزیزان ما برسد. بنابراین بایستی

با سرلوحه قرار دادن



فلسفه‌ی زندگی آزاد و آفریدن جامعه‌ای عاری از جلا، دست به سازماندهی دموکراتیک بزنیم و سیستم اجتماعی نوینی را ایجاد کنیم. در این سیستم ادیان و مذاهب همچون یک ارزش فرهنگی نگریسته شده و از سلطه‌گری گرایشات دینی سیاسی که با مجازات سعی در تداوم خود دارند خبری نخواهد بود.



مردمان خودمید

از دست نرفته‌ای
شهید شمرین عالم همپولی



ببرهای تامیل توطنه‌ای تراژیک...! (ادامه)

خدمت‌گزاری به خلق، مدیریت‌های محلی که برای اداره‌ی هر دولتی لازم است را تأسیس نموده بودند. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در آمریکا، فعالیتی همه‌گیر برای جذب حمایت و گردآوری نیرو علیه ترور و تروریست انجام گرفت و به علت منافع مشترک مابین دولت‌ها، بسیاری از خلق‌هایی که خواهان دست‌یابی به آزادی و حقوق حقه‌ی خود بودند مانند تروریست قلمداد شدند و بالطبع تلاش‌های خلق تامیل نیز مانند ترور نشان داده شد. دولت سریلانکا از این مرحله استفاده نمود و با طلب مساعدت از دولت‌های امپریالیست و سازمان‌های وابسته به آنان، خواهان آن شد که ببرهای تامیل را در لیست ترور خود قرار داده و در از بین بردن‌شان به آنها یاری رسانند و فعالیت‌های‌شان را ممنوع و دارایی و اموال‌شان را توقیف نمایند. حکومت کلمبو از دولت انگلیس که بزرگ‌ترین مرکز فعالیت‌های (اقتصادی، سیاسی، سازماندهی و دفاتر تامیل و بالاخص مرکز روابط

مسکونی تخریب و سوزانده شدند و زمین‌های کشاورزی را تبدیل به ویرانه‌ای نمودند که در اثر این حمله به‌دور از انسانیت حدود ۵۰ هزار تامیلی مجبور به ترک دیار خود و کوچ به مناطق شمالی شدند. گریلاهای تامیل همزمان با جنگ داخلی



بین‌المللی آنان در شهر لندن پلمب نماید. آمریکا و انگلیس و دیگر هم‌پیمان‌شان، سازمان‌های وابسته به گروه تامیل را در لیست ترور قرار داده و با فشار بر دیگر دولت‌ها تحریمی همه‌جانبه علیه آنها را عملی نمودند. دولت سریلانکا با کسب پشتیبانی نیروی دول مختلف و طرح‌ریزی و اجرای نقشه‌ی خود برای انجام حمله‌ای همه‌جانبه برای تصفیه‌ی تامیلی‌ها مرحله‌ای نو را آغاز نمود و جالب آنکه در این زمان سازمان ببرهای آزادی‌خواه تامیل به جای استقلال کامل خودمختاری بودند و در افکار عمومی جهان تلاش‌های بسیاری برای تیره‌ی خود از این ادعای کذب و اثبات حقانیت خود که تروریست نیستند و صاحب اراده و نمایندگانی خلقی استوار شده و آزادی‌خواه می‌باشند، انجام دادند. در ابتدای سال ۲۰۰۱، سازمان فوق به صورت یک‌طرفه آتش‌بس را اعلان نموده و خواستار حل مشکل با مذاکره و رسیدن به مصالحه بود. هم‌زمان با انتخابات ۵ دسامبر ۲۰۰۱ رانیل ویکران سینگه، نخست‌وزیر و رهبر «حزب اتحاد ملی» که شعار جلوگیری از بروز جنگ نژادی در کشورش، در تبلیغات پیش از انتخابات اظهار می‌داشت که مسئله را با مذاکره و گفتگو چاره‌یابی می‌کند، این در حالی بود که بعد از انتخابات هرگونه پیشنهادی برای نشست و حل دموکراتیک مسئله رد کرد.

علیه نیروهای دولتی سریلانکا، در تمام نقاط دنیا حامیانی برای خود ساخته و آنها را سازماندهی نموده بودند و بدین‌شبهه اهرم فشار نیرومندی را بر دولت مرکزی در خارج از مرزها تشکیل داده بودند. تامیلی‌ها در تمام مناطق از آمریکا، اروپا و آسیا گرفته تا استرالیا در هر جایی با تأسیس سفارت و نمایندگی در تلاش برای بیدار نمودن افکار عمومی در راستای رسیدن به خواسته‌های‌شان بودند. سازمان حداقل در ۴۰ کشور، کمک‌های خیرخواهانه‌ی تامیلی‌های پناهنده را جمع‌آوری می‌نمود. در اروپا چندین بار به این‌علل، سازمان و نهادهای وابسته به آنرا توقیف و اعضای‌شان را بازجویی و روانه‌ی زندان نمودند. در مدت سی سال با استفاده از منابع اقتصادی که در اختیار داشتند و با بکارگیری نیروی انسانی و شرایط جغرافیایی مناسب، به نیروی عظیم ارتشی و سیاسی



رسیده بودند. شهر کلیچی از طرف ببرهای آزادی‌خواه تامیل به عنوان پایتخت انتخاب شده بود. علاوه بر تشکیلات ارتشی (نیروهای زمینی، دریایی و هوایی)، نهادهای مدیریت اجتماعی، نیروی پلیس، بانک، زندان، بیمارستان، ارگان‌های گمرک و مالیات‌گیری، سیستم آموزشی، نهادهای

(ادامه) در سال ۱۹۷۲ و بعد از قبول و اجرایی‌شدن این قوانین نادموکراتیک و پایمال‌نمودن حقوق حقه‌ی آنان، احزاب و سازمان‌های تامیلی تصمیم به اتحاد و یکپارچه‌گی می‌گیرند. بعد از گفتگو و نشست‌های فراوانی در ماه می ۱۹۷۶، اتحاد خود را تحت عنوان «سازمان ببرهای آزادی‌خواه تامیل» اعلان نمودند. سازمان در اولین بیان‌نامه، هدف خود را تأسیس دولت مستقل تامیلی در شمال شرقی سریلانکا اعلام نمود. چند نمونه از اعمال فاشیستانه‌ی سینهالی‌ها علیه تامیلی‌ها: ۱. تامیلی‌ها به هیچ‌وجه به عنوان شهروند پایتخت محسوب نمی‌شدند و آنها را اخراج می‌کردند و دولت این سیاست تبعیض‌آمیز را در مورد آنان اجرایی می‌کرد. ۲. ممانعت از کار نمودن تامیلی‌ها در باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی قهوه و چای که تنها محصولاتی بودند که از طریق آن امرار معاش می‌نمودند. ۳. تصویب قانون تبلیغ و گسترش مذهب بوزیت که دین سینهالی‌ها می‌باشد و گام نهادن عملی دولت در راستای فرادست نمودن آنان و قنارت به تامیلی‌ها و مذهب‌شان و جلوگیری از شناساندن و گسترش آن. ۴. زمینه‌سازی و فراهم نمودن امکان ساختن و تشکیل مناطق مسکونی برای سینهالی‌ها در مراکز و مناطقی که تامیلی‌ها ساکنان اصلی و بومی آن بودند. ۵. شدت گرفتن هجوم‌های مسلحانه برضد تامیلی‌ها.

۶. این اقدامات دولت عرصه را بر زندگی تامیلی‌ها روزبه‌روز تنگ‌تر می‌نمود و فشار و سرکوب‌ها بیشتر می‌شد. بدین‌خاطر در سال ۱۹۷۶ تامیلی‌ها فعالیت‌های مسلحانه‌ی خود را آغاز نموده و گسترش دادند و با بیشتر نمودن فعالیت‌های سازمانی در میان خلق خود، جوانان به صفوف گریلا پیوستند و نیروی فوق‌العاده را گردم آوردند. در ۲۵ ژانویه ۱۹۷۵ آلفرد دورایی فرماندار شهر کافنا از سوی ملتان‌های سازمان ببرهای تامیل کشته شد و این سرآغازی بود برای انجام فعالیت‌های مسلحانه‌ی این گروه علیه دولت. با انجام این عملیات، دولت نیز بر تعداد نیروها و امکانات سپاه خود افزود که سیاست فشار و سرکوب را در سراسر کشور به شیوه‌ای درندانه اعمال می‌نمودند. سازمان ببرهای تامیل پیشرفت قابل توجهی را کسب نمود و درطول مدت زمان کمی خود را افکار عمومی جهان مطرح نمود و تبدیل به سازمانی با نیروهای مسلح در سطح منطقه و مجهز به سلاح‌های جنگی سنگین و هواپیمای جنگی و قدرت اقتصادی فراوان شد. در ماه اکتبر سال ۱۹۷۷ و در پی انجام هجومی گسترده از سوی سپاه سریلانکا، هزاران نفر از افراد غیرمسلح تامیلی جان خود را از دست دادند. روستاها و مناطق

شهیدان صاحبان حقیقی این سرزمینند «رهبر آو»

قرارگاه مرکزی نیروهای شرق کردستان HRK با انتشار بیانیه‌ای هویت ۲ گریلائی خود را که هفته گذشته در منطقه سلماس طی عملیات سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و با همکاری مزدوران جان خود را از دست داده بودند، اعلام نمود. قرارگاه مرکزی نیروهای شرق کردستان HRK درخصوص جان‌باختن ۲ گریلائی خود بیانیه‌ای منتشر نمود. HRK در بیانیه خود آورده است، با وجود اینکه مدت مدیدی است از طرف حزبمان توقف عملیات‌های نظامی اعلام شده و همچنین حزبمان به تلاش‌های صلح‌طلبانه خود جهت حل مسئله کرد ادامه می‌دهد، اما جنگ‌طلبان بر ادامه جنگ و درگیری اصرار ورزیده و می‌خواهند کردستان همواره در جنگ و خونریزی به سر برد. قرارگاه مرکزی نیروهای شرق کردستان HRK در خصوص چگونگی جان‌باختن دو گریلائی خود چنین نوشته است:

روز ۹ دسامبر ۲۰۱۰، دو گریلائی حزبمان که جهت انجام امورات حزبی در اطراف روستای ملحم از توابع سلماس حضور داشتند، بر اثر انجام عملیات نیروهای سپاه پاسداران با همکاری مزدوران محلی مجبور به درگیری با نیروهای رژیم شده اند که در نتیجه هر دو گریلائی ما شهید می‌شوند. قرارگاه مرکزی نیروهای شرق کردستان HRK هویت ۲ گریلائی شهید را بدین صورت اعلام نمود. گریلا «زینال کابانک» با کد «روژها آمد» متولد ۱۹۷۲ از لیجه آمد که سال ۱۹۹۳ به صفوف گریلا پیوسته بود. گریلا «فرشید کاتوران» با کد «باهوز سرحد» متولد ۱۹۸۴ از شهر سنه که در سال ۲۰۰۷ به صفوف گریلاها پیوسته بود. قرارگاه مرکزی نیروهای شرق کردستان HRK در پایان بیانیه به مناسبت جان‌باختن ۲ گریلا پیام تسلیت خود را به تمام خانواده گریلاهای جان‌باخته خصوصاً ۲ گریلائی اخیر فرستاده و اعلام می‌دارد که آنان در چهارچوب دفاع مشروع این عملیات را بدون پاسخ نخواهد گذاشت.